



رویکردشناسی کلینی به روایات تفسیری مهدویت در کتاب الکافی

مسلم کامیاب^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

چکیده

این پژوهش به بررسی روایات تفسیری مرتبط با مهدویت در کتاب الکافی، اثر محمد بن یعقوب کلینی، می‌پردازد. سهم کمی قابل تأمل از مجموع حدود ۲۰۰ روایت مهدوی در الکافی، تنها ۲۳ روایت به تفسیر آیات قرآن در باب مهدویت اختصاص یافته است. این روایات به ۳۰ آیه از ۱۹ سوره قرآن استناد شده است. نوشتار پیش رو که با روش توصیفی تحلیلی به سامان یافته است نشان می‌دهد که کلینی این روایات را عمدتاً از راویان مکتب حدیثی قم و به میزان کمتری از مکتب ری نقل کرده و از دیگر مدارس حدیثی گزارش مستقلی ارائه نداده است. از نظر اعتبار سندی، ۱۰ روایات دارای اسناد معتبر (۴۴ درصد) و ۱۳ مورد ضعیف‌اند (۵۶ درصد)؛ با این حال ۸ مورد از روایات ضعیف در دیگر منابع معتبر حدیثی با اسناد متفاوت تکرار شده‌اند که حاکی از مقبولیت محتوایی آنها در میان محدثان کهن است. موضوعاتی چون اوصاف امام عصر (عج)، غیبت، ظهور، نشانه‌های ظهور و مسائل جامعه مهدوی در عصر ظهور را پوشش می‌دهند. همچنین، بررسی انتقال این احادیث نشان می‌دهد که نعمانی بیشترین استفاده را از روایات مهدوی الکافی برده است.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، روایات تفسیری، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تاویل.

مقدمه

در کتاب‌هایی که رویکرد حدیث محور دارند؛ روایات فراوانی مرتبط با موضوع مهدویت ثبت شده است که در طول دوران با رویکردهای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. گاهی موارد تنها با جمع‌آوری روایات، معجم‌نگاری‌هایی شکل گرفته است؛ مانند بحار الانوار مجلسی؛ در مواقعی دیگر، جهت پاسخگویی به یک مسئله فقهی به بخشی از روایات مهدوی توجه شده است؛ مانند کشف التعمیه فی حکم التسمیه که به حکم جواز و عدم جواز نام امام مهدی پرداخته است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق). در برخی موارد دیگر برای تحلیل مسائل تاریخی از روایات و گزارش‌های تاریخی مهدوی استفاده شده است؛ مانند موسوعه امام مهدی که در آن روایات فراوانی جهت سامان‌بخشیدن به مباحث تاریخی مورد استناد قرار گرفته است (صدر، ۱۴۱۲ق). در برخی موارد هم منابع با رویکرد نقل روایات تفسیری سامان یافته است؛ سید هاشم بحرانی با تدوین اثری مستقل در باب روایات تفسیری مهدوی با نام «المَحْجَّةُ فیما نَزَلَ فی القائمِ الحُجَّةُ به صورت خاص به بحث از روایات تفسیری مهدوی اشاره کرد. (بحرانی، ۱۴۲۷) یا معجم احادیث الامام المهدی در جلد هفتم به روایات تفسیری آیات اشاره دارد (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق) کامل تر از دو اثر قبل، کتاب «معجم مهدویت در روایات تفسیری» در سه جلد نوشته مرتضی عابدی چاری بر اساس ترتیب سوره‌ها به روایات مهدوی ذیل سوره‌ها پرداخته است (عبدی چاری، ۱۳۹۰). تمامی این آثار به جمع‌آوری روایات پیشینیان اهتمام ورزیده‌اند و تحلیل‌های کتاب‌شناسانه در باب روایات تفسیری در آنها دیده نمی‌شود.

کتاب الکافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی، از محدثان شهر شیعه در قرن چهارم هجری به عنوان یکی از مهمترین جوامع اولیه شیعه همواره مورد اهتمام بوده است. در این اثر نزدیک به ۲۰۰ روایت مهدویت نقل شده است؛ بخشی از این روایات با عنوان روایات تفسیری شناخته می‌شوند؛ با توجه به کهن بودن متن آن، شناخت آموزه مهدویت و تحلیل روایات تفسیری آن به تصویری روشن و جامع نسبت به این کتاب در موضوع مهدویت خواهد انجامید. این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، روایات مرتبط با مهدویت در کتاب الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، پرسش‌های محوری زیر مطرح می‌شود: روایات تفسیری مربوط به مهدویت در این اثر، به‌طور کلی چگونه بازتاب یافته‌اند؟ با توجه به آنکه کلینی میراث قمی‌ها را در اختیار داشته است آیا روایات مهدوی منعکس شده در الکافی، منحصرأً بازتاب‌دهنده‌ی مکتب حدیثی قم است یا او از دیگر مراکز و مدارس حدیثی نیز تأثیر پذیرفته است؟

منابع و مشایخ روایی کلینی در نقل این احادیث چه کسانی هستند؟ اعتبار سندشناسی این روایات بر چه اساسی قابل ارزیابی است؟ آیا محتوای این روایات، صرفاً به یک حوزه خاص (مانند علائم ظهور) محدود می‌شود یا از تنوع موضوعی (مانند غیبت، وظایف شیعیان در عصر انتظار، و صفات امام عصر) برخوردار است؟

پیشینه پژوهش

بررسی موضوع حاضر، دو گونه پیشینه پژوهشی قابل تصور است: نخست، مطالعات مربوط به کتاب الکافی و مجموعه روایی کلینی، و دوم، مطالعات درباره روایات تفسیری مهدویت. در زمینه نخست، مقالات و منابع متعددی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «معیار فعل اخلاقی در کتاب ایمان و کفر الکافی» به قلم سید حمید حسینی (۱۳۹۲)؛ «اعتبارسنجی منابع کتاب الکافی» تألیف جمال فرزندوحی و مینا یعقوبی (۱۳۹۱)؛ «بررسی قدمت احادیث مربوط به دوازده امام در الکافی» اثر رضا قربانی زرین (۱۳۹۲)؛ «تحلیل تمدنی روایات کتاب العقل والجهل الکافی» از علی ملاکاطمی (۱۳۹۸)؛ «شناسایی منابع مکتوب کلینی در تدوین الکافی: بررسی موردی علی بن محمد کلینی رازی» تألیف حمید باقری (۱۴۰۲). اما در حوزه روایات تفسیری، اگرچه آثار جامعی تدوین شده است، اما پژوهش‌هایی که به‌طور خاص کتاب الکافی را محور قرار داده باشند، محدود هستند. از جمله این آثار می‌توان به «روش‌شناسی تفسیر واژگانی اهل بیت با محوریت روایات تفسیری اصول الکافی» نوشته علی راد و مهدی خوشدونی (۱۳۹۶) اشاره کرد. با این حال، در خصوص بخش روایات تفسیری مهدویت، اثر مستقلی که به‌طور ویژه به بررسی روایات این موضوع در کتاب الکافی پرداخته باشد، یافت نشد. این خلأ پژوهشی، لزوم توجه بیشتر به این حوزه را نشان می‌دهد.

معرفی اجمالی کتاب الکافی و مولف آن

محمد بن یعقوب کلینی (درگذشته ۳۲۹ق)، از محدثان برجسته شیعه و نویسنده کتاب الکافی، یکی از کتب اربعه معتبر شیعی، است. وی که به عنوان شیخ و پیشوای شیعه در ری و فردی موثق توصیف شده، (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۷) بیشتر عمر خود را به سفر برای جمع‌آوری حدیث در مراکزی مانند قم، کوفه و بغداد گذراند. (مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۴۱). مطالعات نشان می‌دهد کلینی بیشترین حجم روایات خود را از مشایخ قمی، به‌ویژه علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یحیی عطار، دریافت کرده و میراث

حدیثی او عمدتاً توسط شاگردانی چون ابن قولویه و نعمانی منتقل شده است. با وجود سفرهایش به مراکز حدیثی دیگر، وابستگی محتوایی روایات او به مکتب قم، کتاب الکافی را به عنوان محصول اصلی مدرسه حدیثی قم معرفی می‌کند.

وضعیت سنجی روایات تفسیری مهدویت در الکافی

در کتاب الکافی، حدود ۲۰۰ روایت مرتبط با مباحث مهدویت در ابواب گوناگون ثبت شده که از این میان، ۲۴ روایت به صورت مستقیم و صریح به موضوع روایات تفسیری مهدویت پرداخته است. این احادیث در بخش‌های مختلف کتاب، از جمله در بخش اصول کتاب الحجه، و روضه کافی و دیگر ابواب پراکنده شده‌اند.

۱. نقل روایات از حوزه‌های حدیثی

کلینی این روایات را از مدارس حدیثی قم و ری نقل کرده است. وی از محدثان قمی بیشترین روایات را نقل می‌کند که به ترتیب فراوانی عبارتند از: محمد بن یحیی العطار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۸ (ح ۱)، ۴۰۷ ح ۱)، ۴۱۱ ح ۲)، ۴۲۷ ح ۷۵)، ۴۳۱ ح ۹۰)، ۴۳۵ ح ۹۲)، ۴۵۰ ح ۳۴۴)؛ ج ۴، ص ۶۱ (ح ۴)؛ ج ۸، ص ۳۱۰ (ح ۴۸۳)، ۳۳۰ ح ۵۰۶)، احمد بن ادریس قمی معروف به ابوعلی اشعری (همان، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰؛ ج ۸، ص ۲۰۸، ح ۲۵۲، ۲۰۹ ح ۲۵۳، ۳۸۱ ح ۵۷۵)، علی بن ابراهیم (همان، ج ۸، ص ۵۱ ح ۱۵، ۳۱۳ ح ۴۸۷)، و حسین بن محمد بن عامر (همان، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲). همچنین برخی روایات با سندهای جمعی نقل شده‌اند، از جمله: «عدة من أصحابنا عن سعد بن عبدالله» (همان، ج ۱، ص ۳۴۱ ح ۲۳)) و «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی» (همان، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸۳) که مراد از عده دوم افراد زیر هستند: محمد بن یحیی، علی بن موسی کمندانی، داود بن کوره، احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۱). علی بن محمد بن علان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۹ ح ۷)، ۳۴۱ ح ۲۲)، ۴۳۲ ح ۹۱)؛ ج ۸، ص ۲۸۷ ح ۴۳۲)) به عنوان یکی از راویان برجسته مکتب ری، نقش قابل توجهی در نقل روایات تفسیری مهدویت در الکافی داشته است. این راوی کتابی با عنوان اخبار القائم داشته است و احتمالاً کلینی این بخش از روایات این راوی را از این کتاب گرفته است. جالب آنکه کلینی از استاد خود، علی بن ابراهیم قمی نزدیک به ۸ هزار روایت نقل کرده است؛ علاوه بر آن این شیخ پرآوازه کتاب تفسیری هم بدو منسوب گردیده است اما در گزارش‌های کلینی کمترین روایت از او در این بخش نقل شده است. همانطور که اشاره شد میراث حدیثی کلینی در

نقل روایات تفسیری تنها منحصر به قم و ری است و از مدارس دیگر مانند کوفه و بغداد مستقیم روایتی نقل نشده است.

۲. آیات استنادی

از میان مجموعه روایات ۲۴ گانه ۳۰ آیه از ۱۹ سوره مختلف قرآن کریم مورد استناد قرار گرفته است: (بقره ۱۴۸؛ نساء، ۷۷، الأعراف: ۱۵۷؛ التوبة: ۳۴؛ هود: ۸۵؛ الرعد: ۳۹؛ اسراء-۴-۶)؛ الإسراء: ۷۱؛ الأنبياء: ۱۲-۱۳؛ مریم: ۷۵-۷۶؛ الشعراء: ۴؛ ص: ۸۶-۸۸؛ فصلت: ۵۳؛ الشوری: ۲۰؛ الصف: ۹؛ التغابن: ۸ و ۱۲؛ الملک: ۳۰؛ التکویر: ۱۵-۱۶؛ المدثر: ۸). با بررسی شکل گرفته در روایات تفسیری کلینی، در برخی روایات تفسیری، ائمه معصومین(ع) با نگاهی جامع و نظام‌مند، به چندین آیه قرآن کریم همزمان استناد کرده‌اند. این رویکرد حکیمانه در تبیین مفاهیم ناب مهدوی، از سویی گویای نگاه عمیق و همه‌جانبه معصومین(ع) به قرآن کریم است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده پیوندهای معنادار و ارتباطات موضوعی ژرف میان آیات مختلف قرآن می‌باشد. این روش تفسیری ظریف، علاوه بر کاشف بودن از شبکه پیچیده معانی قرآنی در حوزه مهدویت، پنجره‌ای نوین به سوی درک لایه‌های پنهان معارف قرآنی می‌گشاید.

۳. موضوع‌بندی روایات تفسیری الکافی

موضوعاتی که مرحوم کلینی در آن بهره برده است در چند محور خلاصه می‌شود: آیات اوصاف و القاب امام مهدی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۱ (ح ۲))؛ غیبت (همان، ج ۱، ص ۳۴۱ دو روایت (ح ۲۱ و ۲۲)؛ ص ۳۳۹ (ح ۱۴)، ۳۴۳ (ح ۳۰))؛ عصر ظهور و مسائل پیرامونی آن (همان، ج ۱، ص ۳۴۳ (ح ۱)، ص ۴۲۷ (ح ۷۵)، ۴۳۱ (ح ۹۰)، ۴۰۷ (ح ۱)، ۴۲۹ (ح ۴)، ۴۳۵ (ح ۹۲)، ج ۴، ص ۶۱ (ح ۴)، ج ۸، ص ۵۱ ح ۱۵، ۱۶۶ ح ۱۸۱، ۲۸۷ (ح ۴۳۲)، ۳۸۱ (ح ۵۷۵))؛ نهی از تعیین زمان ظهور (همان، ج ۱، ص ۳۶۸ (ح ۱))؛ معرفت به امام (همان، ج ۱، ص ۳۷۱ (ح ۲))؛ نشانه‌های ظهور (همان، ج ۸، ص ۲۰۸ (ح ۲۵۲)، ۲۰۹ (ح ۲۵۳)، ۳۱۰ (ح ۴۸۳))؛ یاران امام (ج ۸، ص ۳۱۳ (ح ۴۸۷))؛ قیام مردم در عصر ظهور (همان، ج ۸، ص ۳۳۰ (ح ۵۰۶)).

۴. تحلیل سند

♦ روایات مهدویت مندرج در این اثر ۲۳ مورد است که از منظر اعتبار سندی به سه بخش متمایز قابل تفکیک است. روایاتی که از حیث سند مورد تأیید قرار گرفته‌اند و در منابع معتبر رجالی، راویان آنها به وثاقت شناخته شده‌اند:

- ۱) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۸ حدیث ۱ = محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) عن أحمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن الحسن بن محبوب (طوسی، بی تا، ص ۱۲۳) عن أبي حمزة الثمالی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۵) قال سمعت أبا جعفر ع يقول یا ثابت ...
- ۲) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۹، حدیث ۱۴ = علي بن محمد عن سهل بن زياد عن موسى بن القاسم بن معاوية البجلي عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ع.
- ۳) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱ = محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) عن أحمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن ابن محبوب (طوسی، بی تا، ص ۱۲۳) عن هشام بن سالم (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۴) عن أبي خالد الكابلي (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۵) عن أبي جعفر ع قال وجدنا في كتاب علي ع
- ۴) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۷۴ = محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) عن أحمد بن محمد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن ابن محبوب (طوسی، بی تا، ص ۱۲۳) عن الحسين بن نعيم الصحاف (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۴) قال سألت أبا عبد الله ع ... فقال ...
- ۵) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸۳ = عدة من أصحابنا (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۱) عن أحمد بن محمد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن ابن أبي نصر (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۵) عن حماد بن عثمان (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۳) عن أبي عبيدة الحذاء (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۱) قال سألت أبا جعفر ع ... فقال.
- ۶) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱، حدیث ۴ = محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) عن أحمد بن محمد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن محمد بن سنان (کشی، ص ۵۸۲) عن معاذ بن كثير (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۱) قال سمعت أبا عبد الله ع يقول.
- ۷) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۹، حدیث ۲۵۳ = أبي علي الأشعري (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۲) عن محمد [بن عبد الجبار قمی] (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱) عن حسن بن علی ابن فضال (طوسی، ۱۳۸۱ ق، ص ۳۵۴) عن داود بن فرقد قال. (حدیث موقوف است)
- ۸) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۰، حدیث ۴۸۳ = محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳) عن أحمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۳) عن علي بن الحكم (طوسی، بی تا، ص ۲۶۴) عن أبي أيوب الخراز (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۰) عن عمر بن حنظلة (تفرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۳۵۳) قال سمعت أبا عبد الله ع يقول
- ۹) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۳، حدیث ۴۸۷ = علي بن إبراهيم (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۰) عن

أبيه (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۶) عن ابن أبي عمير (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۷) عن منصور بن یونس (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۲) عن إسماعيل بن جابر (طوسی، ۱۳۸۱، ۱۲۴) عن أبي خالد (کشی، ۱۱۵) عن أبي جعفر ع في قول الله عز وجل... قال

(۱۰) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۳۸۱، حدیث ۵۷۵ = أبو علي الأشعري (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۲) عن محمد بن عبد الجبار (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱) عن الحسن بن علي (طوسی، ۱۳۸۱، ق، ص ۳۵۴) عن علي بن أبي حمزة (ثقه على التحقيق. رک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۰) عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال سألته... قال

♦ در مقابل، دسته دیگری از روایات وجود دارند که از نظر سندی ضعیف تلقی می‌شوند که تنها به راویان ضعیف یل مجهول اشاره می‌شود:

(۱) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱، حدیث ۲۲ = علي بن محمد عن جعفر بن محمد عن موسى بن جعفر البغدادي عن وهب بن شاذان (مجهول) عن الحسن بن أبي الربيع (مجهول) عن محمد بن إسحاق (مجهول) عن أم هانئ ع قالت سألت أبا جعفر محمد بن علي ع... فقال.

(۲) کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱، حدیث ۲۳ = عدة من أصحابنا عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسين بن عمر بن يزيد عن الحسن بن أبي الربيع (مجهول) عن محمد بن إسحاق (مجهول) عن أسيد بن ثعلبة (مجهول) عن أم هانئ ع قالت لقيت أبا جعفر محمد بن علي ع فسألته... قال

(۳). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۱، حدیث ۲ = الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور (ضعيف و فاسد المذهب نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۷) عن صفوان بن يحيى عن محمد بن مروان عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا عبد الله ع... فقال

(۴). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۱، حدیث ۲ = محمد بن يحيى عن جعفر بن محمد قال حدثني إسحاق بن إبراهيم الدينوري (مجهول) عن عمر بن زاهر عن أبي عبد الله ع قال سأله رجل... قال

(۵). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۱، حدیث ۹۰ = محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب (ضعيف. نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۸) عن الحسن بن عبد الرحمن (مجهول) عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع... قال كان رسول الله ص دعا قريشا...

(۶). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱ = علي بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الماضي ع قال سألته... قال...

۷). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۵، حدیث ۹۲ = محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن عبد الرحمن (مجهول) عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع... قال. ۸). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۱، حدیث ۱۵ = علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن بدر بن الخليل الأسدي (مجهول) قال سمعت أبا جعفر ع يقول...

۹). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۶۶، حدیث ۱۸۱ = عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن الطيار (مجهول) عن أبي عبد الله ع في قول الله... قال قلت... قال. ۱۰). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۶، حدیث ۲۵۰ = عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون (ضعيف غالى فاسد المذهب، نجاشي، ۱۴۰۷، ص ۳۳۵) عن عبد الله بن عبد الرحمن الأضمر (نجاشي، ۱۴۰۷، ص ۲۱۷) عن عبد الله بن القاسم البطل.... أبي عبد الله ع في قوله تعالى... قال...

۱۱). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۸، حدیث ۲۵۲ = أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن ثعلبة عن عبد الرحمن بن مسلمة الجريري (مجهول) قال قلت ل أبي عبد الله ع... قال.

۱۲). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۸۷، حدیث ۴۳۲ = علي بن محمد عن علي بن العباس (نجاشي، ۱۴۰۷، ص ۲۵۵) عن الحسن بن عبد الرحمن (مجهول) عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة عن أبي جعفر ع في قوله عز وجل... قال

۱۳). کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۳۰، حدیث ۵۰۶ = محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن أبي الصباح بن عبد الحميد عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال.

بر اساس پژوهش‌های جدید، در نگاه محدثان قدیم، اگر شخصی در محتوای احادیثی که خود گردآوری کرده مورد اتهام باشد، ممکن است در نقل و انتقال کتاب‌های سایر اصحاب، فردی مورد اعتماد تلقی شود و محدثان، کتابهای دیگران را از طریق او دریافت کنند. به عبارت دیگر، اگر شخصی نقش ناقل روایات سایر اصحاب را بر عهده داشته باشد، تضعیف رجالیان نسبت به وی، لطمه‌ای به پذیرش روایاتی که از دیگران نقل می‌کند، وارد نمی‌سازد. هرچند سیزده روایت از منظر سندی دارای ضعف هستند، اما نکته قابل تأمل اینجاست که ۸ مورد از این روایات - که حدود شصت درصد از مجموعه را تشکیل می‌دهند - در دیگر منابع معتبر روایی نیز با اسناد متفاوت نقل شده‌اند. این تکرار و تأیید در منابع گوناگون، اگرچه به خودی خود ضعف سندی اولیه را جبران نمی‌کند، لکن به وضوح نشان‌دهنده رواج گسترده این مضامین و استحکام گفتمان مهدویت در

میان محدثان و عالمان آن عصر است. چنین امری می‌تواند مؤید این نظر باشد که محتوای این روایات در فضای علمی آن دوره از مقبولیت نسبی برخوردار بوده، هر چند که برخی از طرق نقل آن با اشکالات سندی همراه بوده است. به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

ردیف	حدیث کتاب الکافی	منابع دیگر
۱	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱ (دو حدیث)	نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹، صدوق، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۴، طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۹.
۲	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۳	نعمانی ۱۳۹۷، ص ۱۸۷، صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۴۹ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۵.
۳	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۱	(نعمانی، ۱۳۹۷، ۳۲۹)؛ در برخی منابع بدون اشاره به اصل آیه با اسنادی متفاوت تنها به معرفت امام اشاره کردند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۱، طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۹)
۴	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۱	شبهه این در عیاشی، ج ۲، ص ۶۵
۵	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۶	عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۱، ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۶۲؛ حسن بن سلیمان حلّی، ۱۴۲۱
۶	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۸	(نعمانی ۱۳۹۷، ص ۲۶۶)
۷	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۳۰	این روایت در چندین جا از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۸، ج ۲، ص ۲۳۵).
۸	کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۶۶	نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۹، مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۷۳.

۵. تحلیل دلالتی

از نکات مهم دیگر، آنکه با درنگ در آیات وحی و نیز بررسی احادیث فریقین درباره سطح معارف آیات پیرامون موضوع مهدویت، می‌توان این معارف را به دو دسته کلی ظواهر و بطون (تاویل) تقسیم کرد. مراد از ظواهر آیات در این‌جا سطح تنزیلی قرآن «در برابر بطون قرآن» است، سطحی که اگر کسی مفهوم عربی کلام خدا و یا در رتبه عمیق‌تر مقدمات تفسیر را بر اساس شیوه محاوره عقلایی بداند، می‌تواند مراد خداوند را در این سطح دریابد. (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۳۵). اما در سطح تاویل آیات، معنای پوشیده از مدلول آیات، که مراد خدا هست اما در نظر بدوی از مفهوم بسیط از کلام عربی قرآن و یا در رتبه برتر با فراهم بودن مقدمات تفسیر و سطوح ظاهری آیات قرآن بر اساس شیوه محاوره عرفی به دست نمی‌آید (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۳۵). این باطن خود مراتب

دارد، مرتبه‌ای از آن در محدوده دلالت عرفی آیات است و غیر معصومان نیز می‌توانند با دقت و تیزبینی بر آن آگاه شوند و مرتبه‌ای از آن فراتر از دلالت عرفی آیات است و فهم آن ویژه راسخان در علم یعنی پیامبر و امامان معصوم است.^۱ از اولی به بطن عرفی و دومی به بطن فرا عرفی تعبیر می‌کنیم. در کتاب الکافی با توجه به سبک روایی این اثر از هر دو سطح بطن عرفی و فرا عرفی استفاده شده است که بر اساس نظام موضوعی مهدویت که از شخصیت‌شناسی امام مهدی شروع می‌شود تا دوران بعد از ظهور ادامه دارد به مهمترین آیات اشاره می‌شود و در حد وسع نوشتار، محتوای آن تحلیل می‌گردد:

۱-۵. اوصاف امام مهدی (عج)

ویژگی‌های امام مهدی به مجموعه‌ای از روایات گفته می‌شود که در صدد شناسایی دقیق دوازدهمین امام برآمده است. در روایات تفسیری کلینی یک روایت آنهم در موضوع نحوه سلام دادن به امام طرح شده است. کلینی در روایتی از امام صادق نقل کرده است که در سلام دادن به امام قائم بگوئید: «السلام علیک یا بقیة الله» و سپس حضرت آیه «بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّکُمْ»^۲ را تلاوت کردند. در آیات ۸۴ سوره هود، به بعد، حضرت شعیب قوم خود را نخست به پرستش خدای یگانه فراخواند، سپس از کم‌فروشی و فریب در معامله بر حذر داشت و از عذاب الهی بیم داد. در این آیات ایمان به خدا و پیروی از فطرت پاک، انسان را به سود راستین و حلال می‌رساند که بسی برتر از مال ناپاک ناشی از فریبکاری است. مؤمن تنها از راه‌های درست و پسندیده بهره می‌جوید، نه از روش‌های نادرستی که در پیشگاه خدا و فطرت انسانی ناپسند است. چنین سودی نه پایدار است و نه نیازی بدان دارند اهل ایمان. (طباطبایی، ج ۱۰، ص ۵۴۳-۵۴۴). بر اساس روایات مقصود از «بقیة الله» امامان معصوم (ع) هستند؛ زیرا آنان باقی‌مانده‌های حجت‌های الهی‌اند که با بقایشان دنیا پابرجا می‌ماند. این مضمون در روایات بسیاری آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۹). با این تفسیر، امام مهدی (عج) به عنوان یک مصداق از آن مصادیق خواهد بود. مولی صالح مازندرانی در این باره می‌گوید: «بقیة» هر چیز به معنای باقی‌مانده آن است، و همچنین از ریشه «بقی» به معنای انتظار کشیدن است و به چیزی گفته می‌شود که وجودش مورد انتظار و ظهورش مورد ترقّب

۱. تفصیل این بحث رک: علی اکبر بابایی «چیستی باطن قرآن کریم از منظر روایات و بررسی دیدگاه‌ها بر اساس آن» مجله علوم حدیث، سال یازدهم، شماره چهارم، صص ۱۰-۲۸.

باشد. حضرت صاحب(عج) به این نام خوانده شده‌اند چون بقیه انبیاء و اوصیای پیشین هستند و وجود ایشان مورد انتظار و ظهورشان مورد ترقب است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۶). وی در ادامه می‌گوید: «بَقِيتَ الله خير لکم» یعنی خلیفه باقی مانده خدا و انتظار ظهورش برای شما بهتر است اگر به او ایمان داشته باشید (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۶). بر اساس ظاهر روایت، این آیه را از اوصاف و اختصاصات امام مهدی(عج) می‌داند و در روایت با استناد به آیه مذکور قرآن، جایگاه امام مهدی(عج) به عنوان ذخیره الهی برای بشریت معرفی شده است.

۲-۵. غیبت

از بنیادی‌ترین مبانی امامیه مسئله غیبت امام زمان است. روایات غیبت در این زمینه فراوان و متنوع نقل شده است. کلینی در روایت تفسیری خود سه روایت تفسیری نقل کرده است: امام موسی بن جعفر(ع) در تفسیر قول خدا عز و جل: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۱ بگو اگر آب شما زیر زمین فرو کشد کیست که برای شما آب گوارا و روان بر آورد؟» فرمود: وقتی امام شما غائب گردد کیست که امام تازه‌ای آورد؟ مفسران کلمه «غور» به معنای فرو رفتن آب در زمین است و منظور از این مصدر اسم فاعل - غائر - است، و کلمه «معین» به معنای آب جاری در روی زمین است. معنای آیه این است که: مرا خبر دهید اگر آب شما به زمین فرو رود، و روی زمین آبی نماند، چه کسی است که در روی زمین برایتان آب جاری سازد؟ در روایت تفسیری ماء معین به امام زمان و فرو رفتن آب در اعماق زمین به غیبت امام تاویل برده شده است. البته در برخی روایات دیگر که ذیل این آیه بحث کرده‌اند مراد از ماء معین را علم امام مطرح کرده‌اند. مانند روایتی که در تفسیر قمی از امام رضا(ع) در تفسیر این آیه پرسیده شد که حضرت درباره ماؤکم یعنی ابواب ائمه طاهرین و «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» یعنی چه کسی برای شما علم امام را می‌آورد (منسوب به قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۹). علاوه بر روایت که گذشت، در کتاب الکافی دو روایت با دو سند متفاوت اما با محتوایی یکسان با استناد به آیاتی از سوره تکویر به مسئله غیبت امام اشاره شده است. در این دو روایت ام هانی گوید: ابا جعفر محمد بن علی(ع) را ملاقات کردم و راجع به آیه «فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ قَالَ الْخُنُوسُ سوال کردم حضرت فرمود: خُنُس (ستارگان غروب‌کننده) امامی است که در زمان خود هنگامی که مردم از وجود او خبر ندارند [برخی از علمش از مردم گرفته شود] پنهان می‌شود، در سال ۲۶۰ سپس مانند شعله در خشان در شب تار ظاهر می‌شود، اگر آن زمان را

درک کنی چشم‌ت روشن شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱).

در این آیه «خُنُس» جمع «خانس» به معنای پنهان‌شدن و بازگشت است و «جَوَار» جمع «جاریه» به معنی حرکت سریع است. «کُنُس» نیز جمع «کانس» به معنای پنهان‌شدن در لانه (مانند حیوانات) است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۳، طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰، ص ۳۵۵). منظور از «خُنُس» و «جَوَار کُنُس» در آیه، ستارگان هستند که برخی ثابت و برخی متحرکند. سیاراتی مانند زحل و مریخ با سه ویژگی مطابقت دارند: ۱) خُنُس (پنهان‌شدن و بازگشت)، ۲) جَوَار (حرکت پیوسته)، ۳) کُنُس (توقف موقت در مدار). این حرکات شبیه رفتار آهوی وحشی است که گاه می‌گریزد و گاه در لانه آرام می‌گیرد. سوگند قرآن به این ستارگان به دلیل نظم و ویژگی‌های حرکتی منحصر به فردشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۵۶). در این روایات دو مفهوم اساسی در بر دارد: نخست اشاره به حقیقت غیبت که به معنای پنهان‌شدن امام از دیدگان مردم است، و دوم امید به ظهور و فرج امام عصر (عج). واژه «خُنُس» که به معنای پنهان‌شونده است، به امام غایب تفسیر شده و نشان می‌دهد در دوره‌ای مردم از وجود او بی‌خبر می‌مانند. این غیبت به معنای نبود امام نیست، بلکه بیانگر حضور پنهان ولی خدا در عالم است که بر امور نظارت دارد. غیبت امام بخشی از سنت الهی است و همانگونه که ستارگان پنهان می‌شوند، امام نیز دوره‌ای از غیبت دارد. روایت با تشبیه ظهور امام به «شهاب‌الواقد» (شعله فروزان در تاریکی)، بر ناگهانی و نورانی بودن ظهور امام در دوران ظلمت تأکید می‌کند. این تشبیه نشان‌دهنده آن است که ظهور امام، جهانی و روشن‌کننده حقایق خواهد بود. در کنار این تصویر، روایت بر ضرورت انتظار فرج و امیدواری به ظهور تأکید دارد و با عبارت «فإن أدركت ذلك قرت عينك» اگر آن زمان را درک کنی، چشم‌ت روشن شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱)، به مؤمنان نوید پاداش بزرگ دیدار دوران ظهور را می‌دهد.

۳-۵. منع توقیت

یکی از آسیب‌هایی که همواره مسئله مهدویت را تهدید کرده است تعیین وقت ظهور است. از این رو همواره در روایات یکی از وظایف شیعیان نهی از تعیین وقت و عجله کردن در امر ظهور است. کلینی در روایتی امام باقر (ع) در خطابی فرمود: ای ثابت به راستی خدا تبارک و تعالی وقت این امر را در هفتاد گذاشته بود و چون حسین (ع) کشته شد خشم خدا تعالی بر اهل زمین سخت شد و آن را برای صد و چهل پس انداخت، ما برای شما باز گفتیم و شما فاش کردید حدیث را و پرده از راز برداشتید و خدا پس از آن وقتی به ما اعلام نکرده است. در ادامه امام فرمودند: وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ

وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ و خداست که هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد ثبت کند، و نزد ام الکتاب است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۸). در آیه مورد استناد خداوند در آن از «محو» و «اثبات» سخن می‌گوید. محو به معنای پاک کردن آثار چیزی است، مانند وقتی که نوشته‌ای را از بین می‌بریم. در مقابل محو، «اثبات» قرار دارد که به معنای استوار کردن و ثابت نگاه داشتن است، مانند وقتی که میخی را محکم در زمین می‌کوبیم تا تکان نخورد. خداوند در طول زمان برخی قضاها را محو و برخی دیگر را اثبات می‌کند، اما همه این تغییرات در چارچوب «ام الکتاب» (علم مطلق الهی) انجام می‌شود. ام الکتاب مانند اصل و ریشه‌ای است که تمام تغییرات به آن بازمی‌گردد و خودش ثابت و تغییرناپذیر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۵۱۴-۵۱۵). بنا براین این تحولات در دو ساحت از تقدیرات الهی قابل تحلیل است: ساحت نخست، تقدیر مشروط و قابل تغییر که در آیه «یَمَحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» بدان اشاره شده که خداوند می‌تواند در مقدرات مشروط تغییر ایجاد کند و ساحت دوم، علم مطلق و تغییرناپذیر الهی که در «عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» محفوظ است.

در مقام تقدیر الهی، نخست زمان ظهور امام یا حکومت اهل بیت به سال ۷۰ هجری مقدر شده بود، لیکن پس از حادثه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و به سبب غضب الهی بر امت، این موعد به سال ۱۴۰ هجری به تأخیر افتاد. سپس با افشای این سر الهی توسط مردم، هرگونه تعیین زمان به کلی نسخ گردید. این حقیقت به روشنی گویای آن است که اعمال و رفتارهای انسان‌ها می‌تواند در تحقق یا تعویق وعده‌های الهی نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید.

۴-۵. معرفت امام

شناخت امام همواره در بین روایات اهل بیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا تعالی «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» روزی که هر مردمی را با امامشان بخوانیم^۱ فرمود: ای فضیل تو امامت را بشناس زیرا چون امامت را شناختی به تو زیان نرسد که این امر پیش افتد یا پس افتد، هر که امامش را شناسد و پیش از قیام صاحب الامر بمیرد چون کسی باشد که در قشون او است، نه، چون کسی که زیر پرچم او است. گوید: یکی از اصحابش گفت: به مانند کسی است که با رسول خدا (ص) شهید گردد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

در آیه منظور از «یوم» روز قیامت است. کلمه «امام» به معنای پیشوا و مقتداست که خداوند برخی افراد بشر را به این نام خوانده است. هر گروهی امام مخصوص به خود دارد امام در اینجا، شخصیتی است که مردم - چه در راه حق و چه در راه باطل - از او پیروی می‌کنند. در روز قیامت، هر گروه با همان پیشوایی محشور می‌شود که در دنیا آزادانه انتخاب کرده‌اند.

بر اساس روایت هر کس امام زمان خویش را به درستی بشناسد، چه ظهور رخ دهد یا نه، از گمراهی در امان خواهد ماند. این معرفت آنقدر ارزشمند است که اگر کسی پیش از ظهور از دنیا برود، گویی در سپاه امام (عج) حاضر بوده است.

۵-۵. نشانه‌های ظهور

یکی از بحث‌های مورد توجه بحث از نشانه‌های ظهور است که در روایات تفسیری الکافی بدان اشاره شده است. عبد الرحمن بن مسلمة جریری گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: دشمنان (و مخالفین شیعه) ما را سرزنش کرده دروغگو پندارند، ما می‌گوئیم: دو فریاد آسمانی خواهد بود، گویند: وقتی دو فریاد هر دو از آسمان باشد چگونه فریاد حق از باطل شناخته شود؟ حضرت فرمود: شما چه پاسخی به آنها دهید؟ عرض کردم: ما پاسخی نداریم که بآنها بگوئیم، فرمود: به آنها بگوئید: هنگامی که آن فریاد بلند شود هر کس پیش از آن فریاد ایمان بدان آورده آن را باور و تصدیق کند خدای عز و جل فرماید «أَفَمَنْ يُهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که پیرویش کنند یا آن کس که هدایت نمی‌کند جز آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده، آیا چگونه قضاوت می‌کنید؟^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۸ و ۲۰۹).

محور اصلی آیه این است که خداوند تنها هدایت‌کننده به سوی حق است و هیچ یک از معبودهای مشرکان این ویژگی را ندارند. عبارت «یهدی إلى الحق» و «یهدی للحق» هر دو به یک معنا هستند و نشان می‌دهند که هدایت حقیقی فقط از آن خداست. فطرت بشر به طور ذاتی حکم می‌کند که باید از حق پیروی کرد. حتی زمانی که انسان به اشتباه از باطل پیروی می‌کند، در آن لحظه آن را حق می‌پندارد. بنابراین هدایتگر به حق، به حکم عقل سلیم سزاوارتر به پیروی است.

این استدلال با پرسش از مشرکان آغاز می‌شود که آیا معبودهایشان توانایی هدایت به حق دارند؟ وقتی پاسخ منفی است، نتیجه گرفته می‌شود که فقط خداوند است که به حق هدایت

می‌کند. این همان سنت الهی در آفرینش است که همه موجودات را به سوی کمالشان هدایت می‌کند و در نهایت این پرسش مطرح می‌شود که آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود نیازمند هدایت است؟ این بیان به شیوه استدلالی است که حتی مخاطب مشرک نیز می‌تواند آن را بپذیرد، بدون اینکه احساس تحریک یا انکار کند. حق آن است که با سنت جاری در عالم هستی که فعل خداست مطابقت داشته باشد. بنابراین تنها پیروی از خداوند که به حق هدایت می‌کند، معنا دارد و پیروی از معبودهای باطل، خلاف حکم عقل و فطرت است.

امام صادق (ع) در پاسخ به شبهه مخالفان درباره چگونگی تشخیص ندای حق از باطل (که هر دو به ظاهر آسمانی هستند)، به آیه ۳۵ سوره یونس استناد می‌کنند. این آیه معیار اصلی را «هدایت به سوی حق» معرفی می‌کند، نه صرفاً منشأ آسمانی بودن صدا. امام (ع) با این استناد به ما می‌آموزند که: مؤمنان واقعی که پیش از وقوع، به نشانه‌های ظهور ایمان آورده‌اند، به نور ولایت و هدایت الهی قادر خواهند بود حق را از باطل تشخیص دهند. این همان «تصدیق پیشینی» است که امام به آن اشاره می‌فرمایند. در حقیقت، آیه قرآن به عنوان معیاری کلی ارائه می‌شود که در رویدادهای عصر ظهور نیز مصداق می‌یابد.

نکته ظریف اینجاست که تشخیص حق از باطل در آخرالزمان، نیازمند همان بصیرتی است که آیه قرآن به آن اشاره می‌کند: توانایی هدایتگری به سوی حق. ندای حق در عصر ظهور، همان ندایی خواهد بود که مردم را به سوی حقیقت هدایت می‌کند، نه اینکه خود محتاج هدایت باشد. این همان معیاری است که مؤمنان را در تشخیص صحیح باری می‌کند.

۵-۶. یاران حضرت

حرکت جهانی امام مهدی نیاز به یارانی دارد که در روایات تفسیری کلینی یک روایت نقل شده است.

ابو خالد از امام باقر (ع) روایت کند که در گفتار خدای عز و جل: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً؛ به نیکی‌ها پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را بیاورد»^۱ فرمود: مقصود از نیکی‌ها ولایت (اهل بیت (ع)) است، و مقصود از گفتار خدای تبارک که «هر کجا باشید خداوند همه شماها را بیاورد» اصحاب حضرت قائم (ع) هستند که متجاوز از سیصد و ده نفر

مردند. بعد امام فرمود: به خدا سوگند ایشان همان اَمّت معدوده‌ای هستند که در يك ساعت گرد آیند چونان پاره‌های ابر پاییز (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۳).

اصل آیه در سوره بقره آمده است: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» که در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی پیرامون موضوع تغییر قبله به راه انداخته بودند، که خداوند می‌فرماید هر گروه و طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.

در طول تاریخ انبیاء قبله‌های مختلفی بوده، قبله همانند اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، بنابراین زیاد درباره قبله گفتگو نکنید و به جای آن «در اعمال خیر و نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید» (اَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) در عوض اینکه تمام وقت خود را صرف گفتگو در این مساله فرعی کنید به سراغ خوبیها و پاکیزه‌ها بروید که میدان وسیع و گسترده‌ای دارد و در آن از یکدیگر پیشی بگیرید، زیرا معیار ارزش وجودی شما عمل پاک و نیک شما است. سپس به عنوان يك هشدار به خرده‌گیران، و تشویق نیکوکاران می‌فرماید: «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد؛ اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» در آن دادگاه بزرگ رستاخیز که صحنه نهایی پاداش و کیفر است. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۱). این روایت به زیبایی ارتباط میان آیه قرآن و یاران خاص امام زمان (عج) را توضیح می‌دهد. امام باقر (ع) در تفسیر آیه «خیرات» در آیه به معنای ولایت اهل بیت (ع) است.

۷-۵. دوران ظهور

دوران ظهور حضرت مهدی که درخشان‌ترین فراز تاریخ و روشن‌ترین دوران زندگی انسانی است، ویژگی‌های فراوانی دارد از جمله مهم‌ترین آن‌ها حاکمیت واپسین معصوم و حجت الهی است که به ایام الله شهره شده است.^۱ برای این دوران در روایات تفسیری کلینی چند گونه روایی وجود دارد:

۱-۷-۵. اطلاع امام از ظهور

مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل (۸ سوره مدثر): «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» چون دمیده شود در صور» فرمود: به راستی از ما است يك امام پیروز غائب و چون خدا عز ذکره خواهد امامت او را اظهار کند، نکته‌ای در دل او وارد کند و او ظاهر شود و به امر خدا تبارک و

۱. يَقُولُ أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ. (صدوق، محمد بن علی «الخصال»، ج ۱، ص ۱۰۸).

تعالی قیام کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰).

«ناقور» از نقر بر کوبیدن چیزی تا در آن شکاف ایجاد شود دلالت می‌کند، سپس به صورت گسترده‌تر به کار می‌رود. منقار پرنده به این دلیل به این نام خوانده می‌شود که ابزاری برای کوبیدن و تأثیر گذاشتن است. ناقورصوری است که فرشته در روز قیامت در آن می‌دمد، و با نواختنش (با کوبیدنش) جهانیان را متأثر می‌سازد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ۴۶۸-۴۶۹) جمله «نقر» در ناقور نظیر جمله «نفخ در صور» کنایه از زنده کردن مردگان در قیامت و احضار آنان برای حسابرسی است، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

در این روایت گرچه ابتدای آن سخن از غیبت امام است اما با توجه به آنکه آیه محور قرار دارد امام ششم، ناقور را به ظهور امام زمان (عج) تأویل فرموده‌اند. قیام حضرت حجت (عج) همچون دگرگونی عظیم الهی در روز قیامت، جهان را زیر و رو خواهد کرد. آنگاه که خواست الهی بر ظهور تعلق گیرد، الهامی الهی بر صفحه دل امام نقش می‌بندد؛ گویی نسیمی ملکوتی از جانب حضرت حق وزیدن گیرد و فرمان قیام را به قلب مطهرش القا فرماید که نشان از آن دارد که حتی ظهور امام زمان (عج) نیز منوط به اجازه خاص پروردگار است. در روایتی از امام موسی بن جعفر آمده است: «أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَأِلْهَامٌ، اما انداختن در دل، الهام است» (کافی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳) این الهامات، جلوه‌هایی از فیض الهی‌اند، اما از جنس وحی تشریعی که ویژه انبیای عظام است نمی‌باشند، بلکه از سنخ تأییدات خاصی هستند که خدای متعال به اولیای خویش عطا می‌فرماید.

۲-۵. اقتصاد در عصر ظهور

از مهمترین مباحث عصر ظهور نشاط اقتصادی است. در بین روایات تفسیری امام باقر (ع) فرمود: ما در کتاب علی یافتیم: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» که زمین از آن خدا است و آن را به بندگان خود که خواهد به ارث دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران است» من و خاندان من هستیم آن کسانی که خدا زمین را به ما ارث داده (یعنی از گذشتگان) و ما هستیم پرهیزکاران و همه زمین از آن ما است. در ادامه فرمودند: هر مسلمانی که زمینی را احیا کند، باید آن را آباد نگه دارد و خراجش را به امام از خاندان من بپردازد. آنچه از درآمد زمین مصرف کند، حق اوست. اما اگر زمین را رها کند و ویران شود و مسلمان دیگری آن را احیا کند، او سزاوارتر به مالکیت آن است و باید خراجش را به امام پرداخت نماید.

تا اینکه فرمودند: حَتَّى يَطْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُخَوِّبُهَا وَيَمْنَعُهَا وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَمَنْعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ

يُثْرُكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ تا امام قائم از اهل بیت من با شمشیر و قدرت عیان شود و آن را تصرف کند و از خود دارد و آنها را از آن بیرون کند چنانچه رسول خدا (ص) آنها را تصرف کرد و برای خود داشت، جز آنچه در دست شیعیان ما باشد که امام با آنها قرار دادی بند نسبت بدان چه در دست آنها است و زمین را در دست آنها واگذار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷).

در این روایت به آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» استناد شده است که به داستان حضرت موسی و بنی اسرائیل اشاره دارد. موسی (ع) قوم خود را به قیام علیه فرعون و توکل بر خدا برای رهایی از ظلم تشویق می‌کند و بر صبر در برابر سختی‌ها تأکید می‌نماید. او با جمله «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» بیان می‌کند که مالکیت زمین از آن خداست، نه فرعون، و خداوند آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد. سپس با اضافه کردن «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» نتیجه می‌گیرد که عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۸۷).

اما بر اساس روایت مذکور مصداق صاحبان زمین مشخص می‌گردد. طبق روایت تمام زمین تحت مالکیت امام معصوم قرار دارد و مردم به عنوان نمایندگان امام حق بهره‌برداری از آن را دارند. مسئله احیای اراضی و آبادانی زمین‌ها با پرداخت خراج به امام زمان (عج) به عنوان شرط مشروعیت بهره‌برداری مطرح شده است. حق تصرف در زمین برای کسی است که آن را آباد کند نه کسی که آن را رها کرده باشد، که نشان‌دهنده نظام عادلانه بهره‌برداری از منابع است. با ظهور حضرت مهدی (عج)، تمام زمین‌ها تحت سیطره مستقیم ایشان قرار می‌گیرد و از تصرف ناهلان خارج می‌شود. استثنائاً زمین‌های شیعیان واقعی که مطابق دستورات ائمه عمل کرده‌اند، در مالکیت آنان باقی خواهد ماند. امام احیاگر سنت نبوی در مدیریت منابع و توزیع عادلانه ثروت خواهد بود و نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت و پیمان‌های دوسویه با مؤمنان تأسیس خواهد کرد. این روایت یکی از مصادیق وراثت زمین را نشان می‌دهد که با آیات دیگر که مانند ۱۰۵ انبیا هماهنگ است که خداوند فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در هر دو آیه مالکیت حقیقی زمین از آن خداست و او آن را به بندگان شایسته‌اش واگذار می‌کند.

درباره همین موضوع روایت دیگری از امام صادق نقل شده است که فرمود: «بر شیعیانمان این توسعه داده شده است که از آن چه در اختیار دارند به نیکی انفاق کنند. پس هرگاه قائم ما (عج) به‌پا خیزد، انباشتن ثروت را بر هر گنجینه‌داری تحریم خواهد کرد تا این که آن را بیاورد و حضرتش به وسیله‌ی آن بر دشمن خویش یاری جوید و این است (معنی) فرموده‌ی خدای - عز و جل - در کتاب خود که فرمود: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَ اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و

آنان را که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خداوند انفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارت ده» (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۴، ص ۶۱).

در آیه «کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و یکنزون به معنای انباشتن و ذخیره کردن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۲۹). خداوند ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا، و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند، و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۹۳).

بر اساس روایت به وضوح تفاوت دو دوره غیبت و ظهور را در برخورد با مسائل اقتصادی ترسیم شده است. در دوران غیبت توصیه به انفاق و احسان وجود دارد، اما در عصر ظهور، رویکردی انقلابی در پیش گرفته خواهد شد. اموال و ثروت‌ها در خدمت تحقق اهداف الهی و مبارزه با دشمنان حق قرار خواهند گرفت. این بیانگر نگرش جامع اسلام به اقتصاد است که آن را جدا از ابعاد سیاسی و نظامی نمی‌داند.

۳-۵. استمرار ولایت اهل بیت در دوران ظهور

یکی از اهداف ظهور استمرار ولایت انبیا و اولیای الهی است. در این باره امام صادق در پاسخ به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^۱» فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول خدا را، اگر رو گردانید پس همانا آنچه به عهده رسول ما است ابلاغ هویدا است» فرمود: هلا، به خدا کسانی که پیش از شما بودند هلاک نشدند و هیچ هالکی به هلاکت نرسیده پیش از قیام قائم (ما(ع) جز برای ترك ولایت ما و انکار حق او، رسول خدا(ص) از این دنیا بیرون نرفت تا حق ما را به گردن این مردم بار کرد و ثابت نمود و خدا هر که را خواهد به راه راست رهنماید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۶).

تفسیر این آیه به دو نوع اطاعت متمایز اشاره دارد: اطاعت از خدا که به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای احکام دینی، و اطاعت از پیامبر(ص) که به معنای پیروی از دستورات ایشان در مقام ولایت و حکمرانی است. تکرار فعل «أَطِيعُوا» نشان‌دهنده تمایز این دو نوع اطاعت است. اگر مردم از این اطاعت‌ها سرپیچی کنند، وظیفه پیامبر تنها ابلاغ آشکار رسالت است و اجبار مردم به اطاعت

بر عهده او نیست. تمام دستورات پیامبر (ص)، چه در قرآن آمده باشد و چه نیامده باشد، در واقع اوامر الهی هستند و اطاعت از آنها واجب است. تغییر ضمائر در آیه از غایب به متکلم نشان می‌دهد که دستورات پیامبر (ص) همان دستورات خداست و نافرمانی از ایشان برابر با نافرمانی از خدا محسوب می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۵۱۲-۵۱۳).

اما در این روایت، آیه مذکور به عنوان بنیانی برای تبیین جایگاه ولایت اهل بیت (ع) مطرح شده است. تفسیر ارائه شده نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ص) ولایت اهل بیت را به عنوان تکلیفی الزامی برای امت تشریع فرمودند، به گونه‌ای که ردّ این ولایت، در حکم نافرمانی از خدا و رسول محسوب می‌شود.

امام صادق (ع) با اشاره به سرنوشت امت‌های پیشین، هلاکت آنها را ناشی از انکار ولایت الهی می‌داند. در این راستا، ظهور امام مهدی (عج) به عنوان نقطه عطفی تاریخی معرفی می‌شود که با احیای کامل ولایت الهی، این چرخه انحراف را پایان خواهد داد. ایشان به عنوان آخرین حجت خداوند، تحقق‌بخش همان رسالتی هستند که پیامبر (ص) بنیان نهادند و امت از پذیرش کامل آن سر باز زدند. این بیان، امام زمان (عج) را نه تنها به عنوان محور نجات امت، بلکه به عنوان تداوم‌دهنده و محقق‌کننده اصلی سلسله ولایت الهی معرفی می‌کند که ریشه در تعالیم نبوی دارد.

۴-۷-۵. بهرمندی در دوره ظهور

در دوران ظهور اینکه چه دسته‌ای از افراد بهره می‌برند روایات گوناگونی وجود دارد. ابی بصیر از امام صادق (ع) در باره این آیه «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» هر که کشت و کار دنیا را خواهد به او از آن بدهیم و برای او در آخرت بهره‌ای نیست» فرمود: یعنی برای او در دولت حق با امام قائم (ع) بهره‌ای نیست (الکافی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۶).

مراد از این آیه آن است که هر کسی که تنها نتایج دنیایی را در نظر دارد، و برای به دست آوردن آن می‌کوشد، و می‌خواهد که نتیجه عملش در دنیا عایدش شود، نه در آخرت، ما آن نتیجه دنیایی را به او می‌دهیم، و دیگر در آخرت بهره‌ای ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۵۸). و از این آیه می‌توان فهمید که دو نوع کشت و کار وجود دارد؛ کشت دنیوی که نتیجه مادی آن در همین جهان داده می‌شود، و کشت اخروی که سود آن در نظام حق محقق خواهد شد.

با توجه به روایت امام «آخرت» را به حکومت قائم (عج) تفسیر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۲۰). کسی که تمام همتش را صرف زراعت دنیا کرده باشد، هرچند ممکن است در ظاهر ثروتمند باشد، اما در آن نظام مهدوی جایی نخواهد داشت، چون

روحش با ارزش‌های آن حکومت بیگانه است. این روایت همچنین نشان می‌دهد که در اندیشه شیعی، آخرت امری منفک از دنیا نیست، بلکه تحقق نهایی حقایق دنیاست. ظهور امام زمان (عج) نقطه اتصال این دو عالم است، جایی که باطن اعمال انسان‌ها آشکار می‌شود و هر کس به اندازه‌ای که خود را برای این ظهور آماده کرده باشد، از برکات آن بهره‌مند خواهد شد.

۵-۷-۵. مبارزه با معاندین در عصر ظهور

یکی از اهداف حکومت امام مهدی مبارزه با دشمنان و معاندین است. در روایتی امام باقر در تفسیر گفتار خدای عز و جل که فرماید: «فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَازْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ»؛ و چون عذاب ما را احساس کردند از آن گریزان شدند، نگریزید و باز گردید بسوی خوش‌گذرانی و لذتها و مسکنهای خویش تا شاید پرسش شوید^۱ فرمود: چون حضرت قائم قیام کند و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد آنها بسوی روم فرار کنند، به آنها گویند: ما شما را راه ندهیم تا بدین نصرانیت (و مسیح) درآئید، آنها صلیب‌ها به گردن بیاویزند و بدین ترتیب رومیان آنها را بپذیرند، و چون یاران حضرت قائم بجنگ رومیان روند آنها امان خواهند و پیشنهاد صلح کنند، یاران حضرت قائم گویند: ما صلح نکنیم تا کسانی که از ما به شما پناهنده شده‌اند تسلیم ما کنید، آنان نیز پناهندگان را تسلیم کنند (الکافی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۱).

در این آیات به سرنوشت اقوام پیشین اشاره دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید «فَلَمَّا أَحْسُوا» پس همین که آن اهل قریه ستمکار به حس خود درک کردن «بأسنا» عذاب ما را «إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» ناگهان پا به فرار گذاشته بدویدند در آن هنگام بود که از در توبیخ و ملامت به ایشان گفته شد: «لَا تَرْكُضُوا وَ اِزْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ» ندوید و از این عذاب فرار مکنید بلکه به آن نعمتها که در آن زیاده روی می‌کردید مراجعه کنید «و مَسَاكِينَكُمْ» و به خانه‌هایتان برگردید «لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» تا شاید باز هم فقرا و بینوایان به دریوزگی شما مراجعه کنند و شما از در نخوت و اعتزاز ایشان را از خود برانید و یا خود را از ایشان پنهان کنید این کنایه است از اعتزاز و استعلائی ستمکاران که خود را متبوع و به جای خدا و ارباب تابعین می‌دانستند، از در پشیمانی «قالوا» گفتند «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» وای بر ما که مردمی ستمکار بودیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۵۷).

در این آیه فرار بنی امیه به سوی روم و اجبارشان به پذیرش صلیب، مصداق عینی «فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» است. بازگشت تحقیرآمیز آنان به مکان‌های اترافشان، تجسم «لَا تَرْكُضُوا

وَاجْعُوا إِلَى مَا أُنْفِئْتُمْ» می‌باشد. پرسش از گنجینه‌های پنهان و اعترافاتشان به ظلم، تحقق بخش پایانی آیه «لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ» است. این تفسیر نشان می‌دهد که عصر ظهور، زمان تجلی وعده‌های قرآنی است. همان‌گونه که بنی‌امیه - نماد ظلم و اتراف - در این روایت مورد اشاره قرار گرفته‌اند، حکومت جهانی امام عصر (عج) نیز تحقق بخش عدالت الهی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش صورت گرفته بر روایات مهدوی در الکافی، از مجموع ۲۰۰ روایت موجود در این زمینه، ۲۳ مورد به تفسیر آیات قرآن با خوانشی شیعی اختصاص یافته است. این احادیث تفسیری، مشتمل بر ۳۰ آیه از ۱۹ سوره قرآن بوده و رویکرد ائمه در آنها، مبتنی بر نگاهی نظام‌مند و همه‌جانبه به مفاهیم قرآنی است.

از نظر جغرافیای حدیثی، این روایات عمدتاً از خاستگاه‌های قم و ری نقل شده‌اند. از منظر اعتبارسنجی، ۱۰ روایت دارای اسناد معتبر و ۱۳ روایت ضعیف‌السند محسوب می‌شوند. با این حال، نکته حائز اهمیت، تکرار ۸ روایت از مجموعه روایات ضعیف (معادل ۶۲ درصد) در دیگر منابع معتبر حدیثی چون آثار نعمانی، صدوق و طوسی است که خود گویای مقبولیت محتوایی این دسته از احادیث در میان محدثان پیشین است.

در بررسی دلالتی روایات تفسیری مهدویت در الکافی از معانی عمیق و چندلایه‌ای برخوردارند که فراتر از ظاهر آیات قرآن هستند. امام مهدی (عج) با عنوان «بقیة الله» ذخیره الهی و منجی عالم معرفی شده و انتظار ظهورش بهترین رستگاری است. غیبت امام، همچون پنهان‌شدن آب حیات، دوره‌ای موقت است که با ظهور ناگهانی و نورانی ایشان پایان می‌یابد. همچنین تعیین وقت برای ظهور امام زمان (عج) نهی شده و اقدامی باطل و خطرناک است. بر اساس روایت امام باقر (ع)، حتی زمان مقدر شده اولیه توسط خداوند به دلیل گناهان مردم (مانند واقعه عاشورا) تغییر یافته است. این تغییرپذیری در چارچوب «محو و اثبات» الهی و در ذیل علم مطلق خداوند («ام الكتاب») رخ می‌دهد. بنابراین، سرنوشت موعد ظهور، مشروط به اعمال و رفتار انسان‌هاست و هرگونه اقدام برای تعیین وقت، افشای سر الهی و مخالفت با اراده خداوند محسوب می‌شود. وظیفه مؤمنان، انتظاری فعال و آماده‌سازی خود برای ظهور است، نه درگیر شدن در تعیین وقت که نتیجه‌ای جز گمراهی ندارد. ظهور تنها با اذن خاص الهی و از طریق الهام به قلب امام محقق می‌شود. با ظهور حضرت، نظام عادلانه‌ای برقرار شده و تنها کسانی که در دوران غیبت با اطاعت از ولایت و انفاق آماده شده‌اند، از برکات حکومت حق بهره‌مند خواهند شد. یاران خاص امام نیز کسانی هستند که

در سبقت به خیرات و معارف اهل بیت (ع) پیشتاز بوده‌اند.

تنوع موضوعی و گستردگی آیات، به روشنی نشان می‌دهد که مهدویت در اندیشه شیعی، مفهومی تحمیل شده بر قرآن نیست، بلکه ریشه در متن وحی دارد و مرحوم کلینی با گزینش این روایات، علاوه بر ثبت میراث حدیثی شیعه، به تقویت بنیان‌های قرآنی اندیشه مهدویت کمک کرده است.

منابع

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش) کامل الزیارات؛ محقق امینی، عبد الحسین، اول، دار المرتضویه، نجف اشرف.
۳. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱). المحاسن، محقق: محدث، جلال الدین، (چاپ دوم)، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۴. تفرشی، مصطفی بن حسین، (۱۳۷۷). نقد الرجال، محقق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۵ق). کشف التعمیه فی حکم التسمیه؛ تحقیق، مهدی فتلاوی، اول، دار الهادی، بیروت.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق). خلاصه الاقوال، مصحح: بحر العلوم، محمدصادق، دوم، دار الذخائر، نجف اشرف.
۷. صدر، محمد، (۱۴۱۲ق). تاریخ الغیبة الصغری، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (لبنان).
۸. صدوق، علی بن الحسین (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، دوم، انتشارات اسلامیة، تهران، دوم.
۹. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷). «المیزان»، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزہ علمیہ، قم.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق). الغیبة، محقق: تهرانی، عباد الله و ناصح، اول؛ علی احمد، دار المعارف الإسلامیة، قم.
۱۲. عبدی چاری، مرتضی (۱۳۹۰) معجم مهدویت در روایات تفسیری، قم، بوستان کتاب.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، اول، المطبعة العلمیة، تهران.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴). تفسیر قمی، تصحیح، موسوی جزایری، قم: دارالکتب.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، اسلامیة، تهران.
۱۶. کورانی و همکاران. (۱۴۲۸). معجم الأحادیث الإمام المهدی، موسسه معارف اسلامی، مقارن، عربی، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، دوم.

۱۷. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲)، شرح الکافی - الأصول و الروضة، مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبة الإسلامية، تهران، اول.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، «مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول»، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، دوم، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۱۹. مجموعه مولفان، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، (۱۳۸۷ش)، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۲۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإرشاد، مصحح: مؤسسة آل البيت(ع)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الاختصاص، محقق غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود؛ چ اول؛ قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۳. نجار زادگان، فتح‌الله (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷). رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷). الغيبة، محقق: غفاری، علی اکبر، تهران، مكتبة الصدق.